

بازتاب حکومت اراده در قالب شرط نتیجه

دکتر سیدمرتضی قاسم‌زاده*

(۸۳/۶/۱۵)

چکیده: اراده انسانی نه تنها در تشکیل قرارداد و انتخاب نوع آن آزاد است، بلکه این قدرت را نیز دارد که در قالب شرط ضمن عقد به یک نتیجه حقوقی برسد. شرط نتیجه نمونه کارآمد و بارزی از حکومت اراده در اعمال حقوقی تبعی است.

هرگاه شرایط صحت شرط نتیجه فراهم باشد، آن نتیجه با تشکیل عقد، خود به خود، و بدون نیاز به انشای مستقل یا عمل حقوقی دیگری ایجاد می‌شود؛ ولی اگر حصول نتیجه به سببی نیاز داشته یا مانع قانونی بر سر راه آن باشد، محقق نمی‌شود؛ چنانکه وقوع اعمال مادی و وقایع حقوقی، را، که به عمل مادی نیاز دارند، نمی‌توان به صورت شرط نتیجه قرارداد.

به نظر می‌رسد که با فسخ یا اقاله عقد، شرط نتیجه باطل نمی‌شود؛ زیرا نتیجه‌ای که حاصل شده با فسخ یا اقاله‌ای که اثر هر دو ناظر به آینده است از بین نمی‌رود.

واژگان کلیدی: شرط ضمن عقد، شرط نتیجه، سبب و حکومت اراده، شرط نتیجه نماد حکومت

اراده.

۱- مقدمه

۱-۱- اهمیت موضوع

شرط نتیجه در حقوق ایران جایگاه خاصی دارد و از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا نه تنها محل طرح مباحث دقیق علمی حقوقی است بلکه خود مظهر و نماد آزادی و حکومت اراده می‌باشد. با وجود این قانونگذار ایران فقط سه ماده (مواد ۲۴۶، ۲۳۶ و ۲۴۴ ق.م) از قانون مدنی را به صورت بسیار محدود به مفهوم و برخی از آثار شرط نتیجه اختصاص داده و از بیان تفصیلی احکام آن خودداری کرده است. شارحان قانون مدنی نیز به صورت محدود در این باره سخن گفته و در تبیین نقش و کارآیی آن به دادن و کالت^۱ و گاه تملیک مالی^۲ به صورت شرط نتیجه بسنده کرده‌اند. حتی در عمل کارآیی آن به مورد نخست یعنی توکیل مانند توکیل به خریدار یا زوجه ضمن عقد لازم در قالب شرط نتیجه محدود شده است. ولی اهمیت و کارآیی شرط نتیجه به موارد مذکور محدود نمی‌شود و هر نتیجه‌ای که به حکم قانون سبب انحصاری نداشته باشد به نفس اشتراط ضمن عقد لازم محقق می‌شود.^۳

۱-۲- معانی شرط

شرط کلمه‌ای است عربی که در متون مختلف بویژه متون حقوقی فراوان مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ برای شرط معانی زیر نقل شده است:

۱- معنای لغوی: اهل لغت شرط را به معنی الزام معنی کرده و برخی هم آنرا به الزام و التزام در بیع و مانند آن تعمیم داده‌اند.^۴ مجمع البحرین شرط را به معنی علامت و اشراف القوم گرفته و در نهایت ابن اثیر نیز معانی مختلفی برای شرط ذکر گردیده که از بین آنها الزام و التزام به معنای حقوقی آن نزدیکتر است.^۵ شرط معمولاً دو نوع جمع بسته شده است: شروط و شرایط، جمع نوع اول بیشتر در شروط عهده‌ی یا ضمن

۱- مصطفی عدل، حقوق مدنی، ص ۱۴۲.

۲- محمد بروجردی عبده، حقوق مدنی، ص ۱۵۶، سیدحسن اسامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۵۹۲ ص ۲۲۶ و ۲۳۷.

۳- همان، ش ۵۶۰ ص ۱۵۴.

۴- الشرط الزام الشئ و التزامه فی البیع و نحوه، لسان العرب واژه شرط.

۵- همان.

عقد بکار برده می‌شود و از جمع نوع دوم یعنی شرایط در حوزه بایدهای قانونی یعنی شرط‌هایی که از نظر شارع و مقنن مناط اعتبار است استفاده می‌شود. اهل لغت برای شرط معانی متعدد دیگری نیز چون: معروف، علامت، ابتداء، دو ستاره از برج حمل ذکر کرده‌اند (جوهری)، گاه آن را از اضداد شمرده شده و به معنی اشراف و ارادل دانسته‌اند و همچنین از ابوحنیفه نقل شده است که شرط به معنی مسیل کوچک است...

ولی با توجه به پاره‌ای از معانی ذکر شده و برداشت و فهم عرف چنین به ذهن متبادر می‌گردد که شرط در لغت الزام و التزام مرتبط با یک امر دیگر است نه الزام و التزام ابتدایی غیرمرتبط؛ شرط وقتی با امر دیگری مرتبط است که ضمن عقدی باشد بنابراین اگر کسی به دیگری بگوید که به نفع تو شرط کردم آن را در معنای لغوی و مرتبط با امر دیگر بکار نبرده است؛ و از نظر لغوی به آن عمل شرط اطلاق نمی‌گردد یعنی استعمال آن در این معنی حداقل در عرف اهل لغت درست نیست و باطل بودن شروط ابتدایی را توجیه می‌کند و از این جهت تقسیم شرط به ابتدایی و ضمن عقد، قابل ایراد است زیرا شرط یک نوع بیش نیست و آن عبارت است از شرط ضمن عقد و به شرط ابتدایی شرط گفته نمی‌شود بلکه شرط ابتدایی نوعی وعده و عهد است. به گفته برخی از فقیهان شرط در عقد چیزی جز ربط و احداث علاقه بین عقد و شرط نیست.

۲- شرط در علم اصول: علمای علم اصول شرط را چنین تعریف کرده‌اند: الشرط ما یلزم من عدمه عدم المشروط و لا یلزم من وجوده وجود (المشروط) یعنی شرط چیزی است که از عدم آن عدم مشروط لازم می‌آید ولی از وجود آن وجود مشروط لازم نمی‌آید مانند طهارت که شرط صحت نماز است که عکس آن درست نیست. در این معنی شرط از مفاهیم اضافی است و در زمره احکام وضعی قرار گرفته، خسواه و ناخواه هر شرطی مشروطی را می‌طلبد.^۱ و اسم جامد است نه مصدر (غروی اصفهانی، همان).

۳- مفهوم شرط در علم نحو: در علم نحو شرط به معنی جزاست و پس از ادات شرط می‌آید یعنی شرط چیزی است که با ادات شرط بیان شده باشد، مانند اذا جائك

زید فاکرمه که در این جمله آمدن زید سبب اکرامش است. البته این سببیت به معنای واقعی و تکوینی آن نیست بلکه سببیت اعتباری است.^۱

۴- معنای فلسفی شرط: در فلسفه شرط به معنای ربط بکار برده شده است.^۲ مقصود از ربط، ربط بین علت و معلول است بدین معنی که معلول عین ربط است. و چیزی بیشتر از آن نیست. البته این مفهوم ربط در واقعیات و امور تکوینی است. با وجود این اگر امور اعتباری را نازل به منزله واقعیات بدانیم می‌توان قواعد فلسفه را بر امور اعتباری نیز حاکم دانست لذا با این فرض می‌توان تمام آثار شرط ربطی را درباره شروط ضمن عقد نیز حاکم و جاری دانست و ارتباط شرط و مشروط را یک ارتباط ربطی و تنگاتنگ گرفت و قائل شد که العدم عند العدم درباره آن صدق می‌کند.

۵- شرط در اصطلاح فقهی و حقوقی: در فقه و حقوق شرط را به معنی الزام و التزام در بیع و مانند آن گرفته‌اند ولی چنان که اشاره شد شرط دونوع است: شروط شرعی که غالباً از آنها با شرایط نام می‌برند مانند شرایط صحت عقود و شروط عهده که به همین شکل مورد استفاده قرار می‌گیرد و موضوع بحث ما در این مقاله است. در این معنی شرط در حالت مصدری و حدیثی در ملتزم کردن و ملتزم شدن به امری استعمال شده است و یک تعهد تبعی است؛ با تعهد اصلی یعنی عقدی که ضمن آن شرط شده است ارتباط پیدا کرده و با آن پیکر واحدی را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل است که اگر عقدی به جهتی از جهات باطل باشد بطلان آن به شرط سرایت و آنرا نیز باطل می‌کند؛ ولی عکس قضیه صادق نیست یعنی اگر شرط ضمن عقد باطل باشد همواره موجب بطلان تعهد اصلی نمی‌شود مگر اینکه بطلان شرط موجب اخلال یکی از شرایط اساسی صحت عقد گردد.^۳

۱- میرفتاح، همان، سیدحسن امامی حقوق، مدنی ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- ر.ک. میرفتاح. همان، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، همان ص ۱۳۸.

۳- سیدحسن امامی، حقوق مدنی ج ۱، ص ۲۶۹.

۳-۱- احکام شرط‌پذیر و تعلیق‌پذیر و احکام شرط ناپذیر و تعلیق ناپذیر

به طور کلی احکام شرع نسبت به شرط و تعلیق به چهار نوع تقسیم می‌شوند:

- ۱- احکامی که شرط و تعلیق نمی‌پذیرند مثل ایمان یا التزام به واجبات که امرشان دایر بین وجود و عدم است و ایمان مشروط یا معلق وجود ندارد.
- ۲- احکامی که شرط و تعلیق می‌پذیرند مانند نذر و عهد و یمین که ذاتاً تعلیقی هستند.

۳- احکامی که شرط می‌پذیرند ولی تعلیق نمی‌پذیرند مثل بیع و صلح و اجاره و عقود و معاملات و معاهدات که مبتنی بر قصد هستند و قصد هم جزم می‌خواهد و چون تعلیق با جزمیت قصد منافات دارد، در انشای این معاملات تعلیق پذیرفته نمی‌شود.

۴- احکامی که تعلیق می‌پذیرند ولی شرط نمی‌پذیرند مانند نماز و روزه و عباداتی که با نذر و یمین و عهد و بطور معلق واجب می‌شوند ولی برای مثال نمی‌توان گفت که نماز می‌خوانم به شرطی که بی‌سجده باشد.

به علاوه اساس تعلیق با شرط از نظر ماهیت فرق دارد در تعلیق خود عقد، نه لزوم آن، به وجود معلق علیه یا شرط تعلیقی موکول می‌شود ولی جایگاه شرط در عقد منجز است. تشخیص شرط و تعلیق به قصد دو طرف بستگی دارد و اگر آنان قصد خود را به روشنی ابراز نکنند باید با استفاده از قرینه‌های حالی و مقالی شرط را از تعلیق تشخیص داد. تعلیق در عقد اگر مربوط به قصد انشا باشد مبطل عقد ولی تعلیق در منشأ بر اعتبار عقد خدش‌های وارد نمی‌کند^۱ جز در موارد استثنایی مانند نکاح و ضمان (مواد ۶۹۹ و ۱۰۶۸ ق.م).

۴-۱- اقسام شرط در قانون مدنی

- قانون مدنی ایران شرط را به شرط باطل و غیرمفسد عقد و شرط باطل و مبطل عقد تقسیم می‌کند؛ شروط قسم نخست عبارتند از:
- ۱- شرطی که انجام آن غیرمقدور باشد؛ ۲- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد؛
 - ۳- شرطی که نامشروع باشد.

شروط قسم دوم عبارتند از:

۱- شرط خلاف مقتضای عقد؛ ۲- شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود (ماده ۲۳۳ ق.م.)

علاوه بر این شرط به سه قسم ذیل تقسیم شده است:

۱- شرط صفت؛ ۲- شرط نتیجه؛ ۳- شرط فعل اثباتا یا نفیا.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله. شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود، شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود (ماده ۲۳۴ ق.م.).

۵-۱- تقسیم مطالب:

مباحث شرط نتیجه در سه فصل به ترتیب:

مفهوم شرط نتیجه و اقسام آن در فصل اول؛ اثر شرط نتیجه در فصل دوم؛ احکام شرط نتیجه در فصل سوم مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد.

فصل اول: مفهوم و اقسام شرط

گفتار اول: تعریف

مقصود از شرط نتیجه آن است که تحقق نتیجه یا اثر یک عمل حقوقی (عقد یا ایقاع) با تشکیل عقدی بدون اینکه برای تحقق آن نتیجه انشای مستقل و جدیدی بکار رود، اراده شود. قانون مدنی ایران در این باره مقرر می‌دارد: (شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود) (ماده ۲۳۴ ق.م.). گرچه تعریف قانون مدنی گویا و رسانیست اما با توجه به متون فقهی و قواعد عمومی مقصود از آن این است: که مقتضای عقد یا ایقاعی ضمن معامله دیگری شرط شود. چنانکه انتقال ملکیت عین معین یا منافع آن ضمن عقد لازمی شرط قرار داده شود برای مثال فروشنده ضمن فروش مغازه خود با مشتری شرط کند که اتومبیل او نیز از آن بایع باشد یا زوجیت که نتیجه نکاح است خود به خود حاصل گردد. برای روشن شدن موضوع و تعیین موقعیت شرط نتیجه، توجه به اقسام شرط ضروری به نظر می‌رسد؛ شرط ضمن عقد ممکن است شرط صفت یا شرط فعل یا شرط نتیجه باشد.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله (ماده ۲۳۴ ق.م) چنانکه در بیع عین معین صفتی از مبیع یا ثمن ذکر شود. شرط صفت ممکن است به یکی از دو شیوه ذیل باشد:

۱- گاه مقصود شارط تحصیل صفتی از ناحیه مشروط علیه است. این قسم از شرط صفت نوعی شرط فعل تلقی شده و در جای خودش مورد بحث قرار می‌گیرد.^۱ هر گاه شرط صفت مربوط به عین کلی باشد قابل اسقاط است زیرا شرط، قید فعل مشروط نیز هست و متعهد باید کالایی را با آن وصف در اختیار مشروط له بگذارد و گرنه به تعهد خود عمل نکرده است.

۲- گاه منظور مشروط له از شرط صفت آن است که بطور قهری صفتی در مورد معامله باشد، در این صورت، چون متعلق شرط خارج از اختیار و قدرت مشروط علیه است، ادله وجوب و فای به شرط ناظر بر آن نیست و مشروط له نمی‌تواند مشروط علیه را به اجرای شرط الزام کند بلکه تنها فایده آن این است که در صورت تخلف، یعنی در صورتی که کشف شود که مورد معامله از ابتدا فاقد وصف مذکور بوده است، مشروط له حق فسخ دارد و می‌تواند معامله را فسخ کند.

مقصود از شرط فعل آن است که مشروط علیه فعلی را انجام دهد اعم از اینکه آن فعل یک امر خارجی مادی باشد یا یک عمل اعتباری. فعل ممکن است فعل مثبت یا منفی مادی یا حقوقی (اعتباری) باشد.

در شرط نتیجه مقصود مشروط له ایجاد اثر و نتیجه یک عمل حقوقی بدون انشای مستقل است. به گفته شیخ محمد حسین غروی اصفهانی در حاشیه مکاسب: معنی التزام به نتیجه آن است که: (ضمن عقد) مقرر گردد که فلان مال بطور لاینفک (از نظر عمل به عقد و مقتضای آن) از آن مشروط له گردد که به این اعتبار عقود عهدی محسوب می‌شوند.^۲ و التزامات از این نظر که جعل و قرارند عهد و از حیث اینکه از جاعل و قرار دهنده آن (شارط یا مشروط له) لاینفک اند التزام تلقی می‌گردند. در توضیح مطلب باید گفت که: مضامین عقود انشایی در مقام تأثیر مختلفند بدین معنی

۱- ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۵۸۵ ص ۲۱۵.

۲- معنی الالتزام بالتبجیه هو القرار علی ان یکون المال الکذائی ملکا للمشروط له علی نحو لاینفک عنه من حیث القیام به مقتضا و بهذا الاعتبار تکرر العقود عهدا! شیخ محمد حسین غروی اصفهانی. معروف به کمپانی، حاشیه بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری، ج ۲، ص ۱۵۵.

که عقود گاهی به مدلول التزامی در حصول نتیجه مؤثر است چنانکه برای مثال کسی (فروشنده) به دیگری (خریدار) بگوید: این ملک را در مقابل آن عوض مصالحه نمودم که در این فرض مدلول مطابقی همان تسلیم شدن و رضایت بر ایجاد ملکیت و مدلول التزامی آن نفس حصول ملکیت است بنابر این همانطور که مدلول مطابقی و التزام انشایی حاصل می‌شود، مدلول التزامی نیز که نفس حصول ملکیت است پس از ایجاب و قبول حاصل می‌گردد، به عبارت دیگر: هرگاه از شرط عنوانی از عناوین عقود به نحو اسم مصدر اراده شود از مصادیق شرط نتیجه است^۱ بنابر این شرط نتیجه آن است که با انشای عقد یکی از اعمال حقوقی (عقد یا ایقاع) یا نتیجه (مقتضا یا اثر اصلی) آن نیز انشاء شود.^۲

گفتار دوم - اقسام نتیجه

گفته شد که، عقد به معنای مصدري سبب تحقق شرط و مقتضای یکی از اعمال حقوقی مسبب آن است، عقد عمل حقوقی ارادی است که در اثر تشکیل آن نتیجه یا مقتضای شرط مورد نظر دو طرف حاصل می‌شود. لازم به یادآوری است که نتیجه ممکن است از اموری باشد که وسیله و سبب خاصی را نیاز دارد مانند زوجیت که با عقد نکاح بین زن و مرد حاصل می‌گردد و ممکن است نتیجه مورد نظر مشروط له از اموری باشد که به سبب خاصی را نیاز ندارد و با هر سببی حتی شرط حاصل می‌شود لذا نتیجه بر دو قسم است:

قسم اول - نتیجه‌ای که وسیله و سبب خاصی را می‌طلبد.

قسم دوم - نتیجه‌ای که با نفس شرط و بدون نیاز به سبب یا اسباب خاص دیگر حاصل می‌گردد.

هرگاه نتیجه از نوع نخست باشد، گنجاندن شرط ضمن عقدی برای حصول آن کافی نیست بلکه تحصیل نتیجه به سبب خاصی، که از طرف شارع یا مقنن مقرر گردیده است، نیاز دارد مانند زوجیت که جز با عقد نکاح محقق نمی‌گردد. ماده ۲۳۶ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: (شرط نتیجه در صورتیکه حصول آن نتیجه

۱- ان الشرط ان كان بمعنى الزام و التزام وضعی دون التکلیفی: فلا اختصاص له بالفعل و الظاهر هو الثاني = (شرط نتیجه) همان، ص ۱۵۵.

۲- ناصر، کاتوزیان. همان، ص ۱۵۴.

موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود.) بنابر این هر گاه یکی از شرایط لازم برای حصول نتیجه ضمن عقد موجود نباشد نتیجه حاصل نخواهد شد زیرا با فقد سبب، مسبب که نتیجه و مقصود شارط است محقق نمی‌شود؛ برای مثال چنانکه از مقررات قانون مدنی برمی‌آید: (طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد) (ماده ۱۱۳۴ ق.م.) و (طلاق باید منجر باشد و طلاق معلق به شرط باطل است.) (ماده ۱۱۳۵ ق.م.) بنابر این طلاق را نمی‌توان به صورت شرط نتیجه قرار داد و با شرط نتیجه سبب و مقتضای طلاق یعنی جدایی زوجین و مفارقت شرعی و قانونی بین زن و شوهر حاصل نخواهد شد زیرا به دستور مواد مذکور تحصیل نتیجه یاد شده به اجرای صیغه طلاق با شرایط مقرر در قانون مدنی نیاز دارد همچنین است هر گاه پس از انعقاد عقد و تراضی درباره شرط نتیجه کشف شود که مورد شرط از بین رفته و امکان تحقق مقتضا و نتیجه به هنگام تشکیل عقد نبوده است، فقط مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

نوع دوم نتیجه‌ای است که با نفس شرط و بدون نیاز به سبب یا اسباب خاص دیگر حاصل می‌گردد؛ چنانکه مقتضای پاره‌ای از عقود مانند بیع و اجاره فقط به وسیله اراده انشایی که در معامله اصلی ابراز می‌شود حاصل می‌شود و به سبب خاصی غیر از انشاء یاد شده نیاز ندارد؛ یعنی شرط نتیجه (مقتضای مورد نظر) به محض انعقاد معامله اصلی و به نفس اشتراط بوجود می‌آید. در اینکه آیا مقصود از نتیجه‌ای که سبب مخصوصی ندارد آثار عقود و ایقاعات است، یا خود آنها برای مثال آیا فقط عقد بیع با شرط نتیجه حاصل می‌شود یا ملکیت که اثر بیع یا هبه یا صلح یا حیازت مباحات بلکه امور قهری مانند ارث است با شرط نتیجه نیز ایجاد می‌شود؟ به گفته برخی از فقیهان حصول امری ممکن است چندین سبب یا سبب واحدی داشته باشد چنانکه انتقال ملکیت اسباب متعددی مانند بیع و صلح دارد ولی سبب انحصاری عنوان بیع انشای عقد بیع است اگر چه گاه با لفظ بیعت، اشتریت. ملکیت و گاه با الفاظ مجاز و کنایه محقق می‌گردد. البته بدیهی است که توسعه الفاظ از جهت دوم با توسعه معنی و مفاهیم الفاظ عقود ملازمه ندارد زیرا حقیقت عقود با هم مباین و متفاوت است اگر چه چندین عقد اثر واحدی چون ایجاد یا انتقال ملکیت داشته باشند، و مفهومی ندارد که برخی از آنها با برخی دیگر حاصل شود؛ بنابر این صلح ملکیت

عین به عوض در حقیقت با عنوان بیع مغایرت دارد گرچه هر دو عقد اثر واحدی دارند و معقول نیست که حقیقت بیع با حقیقت صلح محقق گردد هر چند که انشای بیع با لفظ مجازی یا کنایی «صلح کردم» امکان پذیر است. بنابراین این احکام اختصاصی هیچ یک از این عقود بر دیگری جاری نمی گردد برای مثال احکام اختصاصی عقد بیع مانند خیار مجلس حیوان، تأخیر ثمن و شفعه در عقد صلح جاری نمی شود. بنابراین این آنچه قابل اشتراط است ملکیت دارای سبب خاص است نه بیع مغایر عنوان شرط که با عنوان صلح هم مغایرت دارد چنانکه عنوان وکالت نیز با عنوان اذن در تصرف و امر به تصرف مغایر است و احکام وکالت در اذن در تصرف جاری نمی شود چنانکه عنوان وکالت مخالف عنوان شرط است بنابراین این معنی ندارد که با آن حاصل شود.^۱

یا وجود این همانطور که اثر وکالت یعنی سلطنت بر تصرف ممکن است با عقد وکالت اذن در تصرف یا امر به آن حاصل شود ممکن است بسا شرط نیز حاصل گردد. بنابراین این معلوم می شود که چنین نتیجه ای سبب مخصوصی ندارد ولی نتیجه و اثر جز با اجرای صیغه نکاح و طلاق که سبب مخصوص آن دو بشمار می روند حاصل نمی شود.^۲

بنابر این، هرگاه نتیجه سبب خاصی نخواهد و مورد اراده انشایی ضمن معامله اصلی قرار گیرد آن نتیجه با تشکیل عقد حاصل خواهد شد، و به انشای جدیدی نیاز ندارد زیرا انشای آن به صورت تبعی ضمن عقد اصلی موجود است یعنی در تحلیل عقلی انشای عقد با شرط نتیجه به دو انشای اصلی مربوط به خود عقد و انشای تبعی مربوط به شرط نتیجه منحل می گردد و انشای شرط نیز ضمن انشای معامله اصلی موجود است. این تقسیم بندی^۳ بطور ضمنی و صریح در نوشته های برخی از فقیهان اسلام به چشم می خورد.

۱- فان الرکاله کما انها عنوان مغایر لعنوان الاذن فی التصرف و ... کذلک عنوان مغایر لعنوان الشرط فلا معنی لحصولها به، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، حاشیه مکاسب، ج ۲، ص ۱۵۶.
۲- همان.

۳- میرفتاح مراغی حسینی، عناوین، العنوان الخامس والاربعون فی بیان معنی الشرط و حکم الشروط الواقعة فی ضمن العقود، (خامسها) ص ۲۵۱.

گفتار سوم - ادله شرط نتیجه و تحدید موضوع

دلایل مربوط به نفوذ و اعتبار شرط نتیجه همان دلایل عام شروط صحیح است که به پاره‌ای از آنها در مباحث دیگر استناد شده است. اهم آنها عبارتند از:

۱- اجماع: اجماع اصحاب بر صحت شرط ضمن عقد به استثنای چهار نوع شرط باطل دلالت دارد. به گفته صاحب عناوین فقها در سایر مقامات نیز بدون وجود منکری به صحت شروط و لزوم آن حکم کرده‌اند^۱ ولی این گفته قابل ایراد است زیرا اجماع زمانی حجت است که دلیلی وجود نداشته باشد در صورتی که در حدیث: المومنون عند شروطهم دلیلی است که با تمسک به آن و سایر دلایل به صحت شروط و لزوم آنها حکم کرده‌اند.

۲- اجماع محکی (منقول): این دلیل را نیز صاحب کتاب عناوین^۲ ذکر کرده و معتقد است که اجماعات منقول در خصوص صحت و لزوم شرط به حد استفاضه رسیده است.

۳- ادله مربوط به لزوم وفا و صحت عقد: این دلایل مانند اوفوا بالعقود درباره شرط نیز صادق است زیرا هر گاه عقد صحیح باشد شرط ضمن آن نیز صحیح خواهد بود چون شرط هم جزء عقد است. به گفته صاحب عناوین اگر گفته شود که بین کمیت و کیفیت فرق است؛ جزء در زمره کمیت‌ها است و شرط در زمره کیفیت‌ها. در پاسخ می‌گوییم که: قصد به مجموع تعلق پیدا می‌کند یا اینکه شرط نوعی عهد و قرار و التزام است و آیه مذکور به عهود هم دلالت دارد. بنابراین هر گاه شامل اجزا بشود شامل شرایط هم می‌شود^۳ استدلال مذکور قابل ایراد است زیرا جزء مقوم وجود است اما شرط مقوم وجود نیست بین جزء و کل ملازمه است یعنی جزء مقوم و سازنده کل وجود است اما شرط مقوم وجود کل نیست. به علاوه شرط ممکن است فاسد باشد و عقد صحیح. وانگهی ملازمه بین جزء و کل را خود شارع پذیرفته است اما در مورد شروط وجود چنین ملازمه‌ای اثبات نشده است.

۱- شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، حاشیه مکاسب، ج ۲ ص ۱۰۵. میرفتاح مراغی حسینی، همان، ص ۲۵۷.

۲- میرفتاح مراغی حسینی، همان، ص ۲۵۷.

۳- همان ص ۲۵۸، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۱۰۵.

۴- عدم ورود منع و ردع بر بطلان شرط از طرف شارع: در امور توسلی شارع در پی جعل معامله نیست بلکه می‌خواهد معاملات رایج در بین مردم را امضاء یا ابطال کند. بنابراین اگر نهی در کار نباشد تقریر شارع عین بیان است. اگر منعی وارد شده بود به یقین و به دلیل عام البلوی و مبتلا به بودن آنها آن منعی به ما می‌رسید. و چون در تقریر شارع عدالمنع کافی است و احراز لازم نیست لذا از باب تقریر صحت شرط نتیجه کشف می‌گردد.^۱

۵- اخبار و احادیث: اخبار و احادیث که مهمترین دلایل صحت شرط نتیجه‌اند عبارتند از:

الف- الشرط جائز بین المسلمین

ب- ان الشرط الذی لا یخالف کتاب الله یجوز علی المشتراط

ج- المؤمنون عند شروطهم^۲

د- المؤمنون عند شروطهم الامن عصى الله: ^۳ یعنی مسلمانان به شرط‌های خود پای بندند مگر کسی که معصیت خدا را کند (بی‌تردید هر گاه وفای به شرط واجب نباشد تخلف از آن گناه نیست).

مقصود از عصیان، عصیان در علم به شرط است نه عصیان در اشتراط. بنابراین این استثنای مذکور به مشروط علیهی مربوط است که تکلیفش وفای به شرط است و باید به آن عمل کند، پس مقصود از عصیان مخالفت با تکلیف است نه مخالفت با وضع.

به طور کلی احادیث وارده تحت عنوان، المؤمنون عند شروطهم دو گروهند:

۱- حدیث معروف، المؤمنون عند شروطهم^۴ این حدیث بطور مطلق ذکر شده است.
 ۲- در مقابل گروه دیگری از احادیث است که در مورد خاص و بطور مقید ذکر شده‌اند. مانند خیر موثقی که از حضرت امیر(ع) نقل شده است: حضرت می‌فرماید: من شرط لامرأته فلیف لها له فان المسلمین عند شروطهم الا شرطاً حرم حلالاً او احل

۱- میرفتاح مراغی حسینی، همان، ص ۲۵۷.

۲- شیخ طوسی، کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۸، دلیناماروی عن النبی (ص) انه قال: المؤمنون عند شروطهم، سیدمحمد کاظم بزدی. سؤال و جواب، به اهتمام سیدمصطفی محقق داماد مرکز نشر علوم اسلامی چاپ اول، ۱۳۷۱ ش ۲۷۷، ص ۱۶۴.

۳- شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۲۸۳.

۴- همان.

حراماً.^۱ یعنی هر کس به نفع زنش شرط کند باید به آن وفا کند چرا که مسلمانان به شرط‌های خود پای‌بندند مگر شرطی که حلالی را حرام و حرامی را حلال سازد. با وجود این، گرچه این دلایل عام‌اند و هیچکدام درباره شرط نتیجه نیست اما می‌توان به پاره‌ای از آنها در صحت و اعتبار شرط نتیجه تمسک و استدلال نمود زیرا شرط نتیجه نیز در زمره شروط صحیح قرارداد و ادله مذکور نسبت به شرط نتیجه اطلاق دارند و اطلاق این ادله شامل شرط نتیجه نیز می‌شود.

فصل دوم: اثر شرط نتیجه

هرگاه شرط نتیجه ضمن عقدی قرار داده شود و (... حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود.) (ماده ۲۳۶ ق.م.) چنانکه از متن ماده مستفاد می‌گردد شرط نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود مشروط بر اینکه سبب خاصی برای پیدایش آن لازم و ضروری نباشد. از نظر تحلیلی با تشکیل قرارداد شرط نتیجه نیز ایجاد می‌شود زیرا ایجاد عقد مرکب است و از ایجاب اصلی و ایجاب تبعی تشکیل شده است که با قبول قابل هر دو اثر با هم ایجاد می‌شوند هم عقد اصلی و هم شرط نتیجه؛ یعنی در این صورت عمل حقوقی از یک عقد اصلی و یک اثر تبعی نتیجه (شرط ضمن آن) تشکیل شده است.

به دیگر سخن اثر تبعی به انشاء مستقل و جداگانه‌ای احتیاج ندارد و در صورت وجود مقتضی و عدم مانع به نفس اشتراط حاصل می‌گردد.

در این که آیا درج شرط نتیجه ضمن عقد بطور مطلق دارای چنان اثری است یا نه؟ به نظر می‌رسد که باید بین موارد مختلف تفکیک کرد زیرا ماهیت شرط نتیجه، همانطور که گذشت، حصول مقتضا و مسبب (شرط نتیجه) به نفس اشتراط ضمن عقد است ولی چون نتایج و مقتضاها از نظر شارع ماهیت گوناگونی دارند هر مقتضایی به نفس اشتراط ضمن عقد حاصل نمی‌شود. در یک تقسیم عقلی دو نوع مقتضا وجود دارد؛ نوع اول مقتضایی است که سبب خاصی ندارد و به نفس اشتراط ضمن عقد و تشکیل آن حاصل می‌شود.

نوع دوم، مقتضا و نتیجه‌ای است که نفس اشتراط آن ضمن عقد برای حصول آن کفایت نمی‌کند بلکه بر طبق قانون حصول آن منوط به وجود سبب یا شرایط خاصی است چنانکه ازدواج و انحلال آن به اسباب خاصی نیاز دارند؛ در نکاح اجرای صیغه مخصوص و در طلاق اجرای صیغه بطور منجر و در برابر دو شاهد عادل از اسباب ضروری و غیرقابل اجتناب است. چنین نتایجی با شرط ضمن عقد اگرچه مورد قبول دو طرف هم قرار گرفته باشد بدون تحقق اسباب یاد شده از نظر قانونگذار ایجاد نمی‌شود.

در عالم حقوق چنان نتایجی به نفس اشتراط ضمن عقد حاصل نمی‌شوند. بنابر این، صرف قرار دادن شرط نتیجه ضمن عقد در حصول نتیجه اثر قطعی و اجتناب‌ناپذیری ندارد. زیرا هر گاه شرایط لازم برای تحقق نتیجه کافی نباشد نتیجه ایجاد نمی‌شود برای مثال اگر بایع ضمن عقد بیع با مشتری شرط کند که اتومبیل مشتری از آن بایع باشد اما پس از انعقاد عقد معلوم شود که اتومبیل، طعمه حریق شده و از بین رفته است، شرط نتیجه حاصل نمی‌شود زیرا شرایط لازم برای حصول نتیجه در حین عقد موجود نبوده است ولی (اگر بعد از عقد انجام شرط متنع شود (شرط فعل) یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است (شرط نتیجه) کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.) (ماده ۲۴۰ ق.م.)

مقصود از امتناع مذکور امتناع در حین عقد است نه امتناع پس از آن زیرا در این صورت از مصادیق شرط فعل محسوب می‌گردد هر چند که از نظر لفظ صراحتی ندارد. شهید ثانی ضمن توضیح و بیان، خیار اشتراط گفته است: ان الشرط الواقع فی العقد اللازم ان كان العقد كافيًا في تحققه و لا يحتاج بعده السی صیغه فهو لازم و لا يجوز الاخلال به كشرط الوكاله في العقد و ان احتاج بعده الی امر آخر وراء ذكره فی العقد كشرط العتق فلیس بلازم. یعنی هر گاه نفس اجرای عقد در تحقق شرط کافی باشد و پس از انعقاد عقد احتیاجی به صیغه (اجرای صیغه) و سبب دیگری نباشد، عقد لازم است و اخلال در آن جایز نیست مانند شرط وکالت چنانکه هر گاه وکالت ضمن عقد بیع شرط شود به مجرد انعقاد عقد بیع وکالت موصوف هم محقق و بایع وکیل مشتری در فروش خانه می‌گردد و نیازی به اجرای صیغه جدید وکالت نیست. ولی اگر صرف تشکیل عقد در تحقق شرط کافی نباشد بلکه علاوه بر آن شرایط و

اسباب دیگری هم مانند شرط عتق، لازم باشد عقد از صورت لازم خارج شده و به عقد جائز منقلب می‌گردد.

شهید ثانی (ره) درباره علت تفصیل مذکور گفته است: وجعل السر فيه ان اشتراط ما في العقد كاف في تحققة كجزء من الايجاب والقبول فهو تابع لها في اللزوم والجواز واشتراط ما سيوجد امر منفصل عن العقد وقد علق عليه العقد والملق علي الممكن وهو معني قلب اللازم جائزا والا قوي اللزوم مطلقا.^۱

یعنی سر قائل شدن به تفصیل بین (دو مورد مذکور) در این است که: اشتراط چیزی که عقد در تحقق آن کافی است مانند عقد و کالت جزئی از ایجاب و قبول است لذا در لزوم و جواز تابع آن دو محسوب می‌شود بدین معنی که اگر عقد لازم باشد عمل به شرط نیز لازم و ضروری است و اگر جائز باشد عمل به شرط نیز تابع آن است اما اگر شرط اگر از اموری باشد که صرف انعقاد عقد در تحقق آن کافی نیست و عقد سبب دیگری بخواهد، در واقع چیزی که در آینده موجود خواهد شد در عقد شرط شده و عقد معلق بر آن گردیده است که در این صورت با در نظر گرفتن (المعلق علی الممكن ممکن) عقد نیز به عقد جایز منقلب و از صورت عقد لازم خارج می‌شود زیرا در فرض شرط نتیجه به شرط فعل تبدیل می‌شود چه تحقق سبب (عقد) به آینده موکول شده و تحقق نتیجه نیز ناگزیر در آینده خواهد بود که نوعی شرط فعل است و در صورت اجرای آن یا تحقق سبب، شرط نیز ممکن است حاصل گردد. شهید ثانی (ره) پس از نقل تفصیل کتاب لمعه نظر خود را بدین صورت بیان می‌دارد: (به نظر ما اقوی این است که شرط ضمن عقد مطلقاً لازم است خواه از نوع شرط نتیجه (قسم اول) باشد و خواه از نوع شرط فعل (قسم ثانی). با وجود این، چنانکه گفته شد تفصیل نویسنده کتاب لمعه و استدلال آن قوی‌تر به نظر می‌رسد. شیخ محمدحسین اصفهانی نیز در حاشیه مکاسب چنین نظری را برگزیده و، گفته است: نتیجه‌ای که سبب مخصوصی را علاوه بر اشتراط آن در ضمن عقد نیاز نداشته

۱- شهید ثانی و (شهید اول)، شرح لمعه ج ۱ مبحث خیار، العاشر: خیار اشتراط ص ۳۸۶.

۲- شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، همان ص ۱۵۶؛ شهید ثانی، شرح لمعه ج ۱، ص ۳۸۶.

باشد با شرط ضمن عقد ایجاد می‌گردد ولی برای مثال چون در عقد ازدواج اجرای صیغه مخصوص لازم است تنها شرط آن در عقد برای حصول نتیجه کافی نیست.^۱ صاحب جواهر پس از نقل تفصیل مذکور گفته است: آنچه که در لعمه ذکر گردیده با اینکه جالب و پسندیده است اما هر دو فرض به ظاهر شرط نتیجه‌اند و در اقتضای ادله خلافشان مشترکند و شاید منشأ این توهّم از ناحیه تخیل تعلیق در خصوص شرط ناشی شده باشد که البته فرض دوم مطرح شده صریحاً به این معنی اشاره می‌کند (والمعلق علی الممکن ممکن و هو معنی قلب اللازم جائزاً) ایشان می‌افزاید چنان که از محقق ثانی (ره) نقل شده است^۲، شرط موجود در فرض ما، که تملیک مورد شرط از طرف مشروط علیه به مشروطه است، با اشتراط آن ضمن عقد و بدون نیاز به امر دیگری حاصل است. بنابراین شرط معلق به یک امر ممکن نشده است بلکه در واقع به چیزی معلق شده است که با تمام شدن عقد و به محض انعقاد آن حاصل می‌گردد. در نتیجه مقصود از ممکن مذکور متعلق شرط است نه چیز دیگر.^۳

ایشان در قسمتی از استدلال مذکور گفته است: و هو حاصل بنفس العقد من غیر حاجة الي امر اخر و ليس معلقاً علي امر ممکن، بل قدعلق علي شيء حصل بتمام العقد فالممكن حينئذ متعلق الشرط لاهو.

با وجود این، به نظر می‌رسد که نویسندگان قانون مدنی از بین اقوال ذکر شده انتخاب جالب و بجایی کرده‌اند و حکم ماده ۲۳۶ قانون مدنی از پایگاه استدلالی قوی برخوردار است؛ این ماده مقرر می‌دارد (شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود) مستفاد از ماده آن است که هرگاه که حصول نتیجه مانند وقوع طلاق موقوف به سبب خاصی باشد نتیجه به نفس اشتراط حاصل نمی‌گردد.

۱- بخلاف الزواج فان اثره و ان كان ملك البضع و السلطنة على الاستمتاع بالمرته لکنه علم ان هذه النتيجة و هذه الاثر لا يتحقق الا بعنوان الزواج فکما ان حقيقة الزواج لا يحصل بالشرط كذلك اثره و هي السلطنة على البضع لا تثبت الا بالزواج فالزواج لا يحصل بالشرط لتغاثر العنوان و نتیجه لا يحصل بالشرط لانحصار سببها فی الزواج فالبيع كالزواج من حيث العنوان و يتفاوت معه من حيث الاثر، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی همان ص ۱۵۶.

۲- همان

۳- شیخ محمدحسین نجفی، جواهر الکلام ج ۲۳ ص ۲۱۸.

بنابراین صرف شرط نتیجه و قرار دادن آن در ایجاب و قبول برای حصول نتیجه کافی نیست زیرا شرط ضمن عقد نمی‌تواند جای‌گزین سبب خاص مانند ایجاب و قبول برای تشکیل عقد نکاح که امری مرتبط با نظم عمومی است یا حضور دو شاهد عادل در اجرای صیغه طلاق یا جای‌گزین صیغه مخصوص باشد؛ در این صورت ایجاب شرط به صورت ناقص و با ترکیبی که از نظر مقنن معتبر نیست قبول شده است و مخاطب ایجاب حق تجزیه و قبولی مشروط آن را ندارد.

فصل سوم: احکام شرط نتیجه

احکام شرط نتیجه در دو مبحث: شرایط عمومی و اختصاصی شرط نتیجه (مبحث اول) و اسقاط، اقاله و فسخ عقد و تأثیر آن در شرط نتیجه (مبحث دوم) مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.

مبحث اول: شرایط صحت شرط نتیجه

گفته شد که: با شرط نتیجه، قصد انشای عقد و شرط به هم پیوند می‌خورد و در واقع دو عقد اصلی و تبعی (مقتضای عقد و شرط) با همدیگر بوجود می‌آیند، در صورتی که حصول نتیجه سبب خاصی را نیاز نداشته باشد به نفس اشتراط محقق می‌گردد و گرنه حاصل نمی‌شود ولی شرط نتیجه نیز از قواعد و احکام کلی شروط مستثنی نیست و باید بر مبنای احکام یاد شده استوار باشد برای مثال شرط نتیجه نیز نباید از شروط باطل باشد؛ اگر چه پاره‌ای از آن احکام در شرط نتیجه وضع خاصی دارد چنانکه شرط غیرمقدور مانند شرط فعل که ناظر به انجام دادن یا ترک فعل در آینده است. درباره شرط نتیجه مصداق ندارد. با وجود این چون شرط نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود هرگاه حصول نتیجه به علت قانونی یا تلف موضوع شرط غیرمقدور باشد، باید آن را شرط نتیجه غیرمقدور و باطل دانست. بر مبنای بند اول ماده ۲۳۲ ق.م. (شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست): شرطی که انجام آن غیرمقدور باشد. بدیهی است که حکم این قسمت از ماده به طور معمول و جز در مفهوم خاصی که گفته شد، ناظر به شرط فعل است نه شرط نتیجه ولی شرطی که در آن نفع و فایده نباشد و شرط نامشروع (بند ۲ و ۳ ماده مذکور) به صورت شرط نتیجه نیز محقق نمی‌شوند و باطلند.

به علاوه شرط نتیجه خلاف مقتضای عقد نه تنها باطل است بلکه موجب بطلان عقد نیز می‌گردد (بند ۱ ماده ۲۳۳ ق.م.) زیرا در این فرض بین مفاد شرط و عقد تضاد حال شده و مقتضای مفروضی که قرار است به موجب عقد حاصل گردد با شرط نتیجه خلاف مقتضای ذات آن منتفی و از بین می‌رود یا به سخن دقیق‌تر می‌توان گفت: عقدی در این شرایط بوجود نمی‌آید بنا بر این بحث صحت عقد و بطلان شرط در این فرض منتفی است؛ ولی شرط خلاف اثری از آثار مقتضای عقد موجب بطلان آن نمی‌شود. در صورتی که هرگاه شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین می‌شود ضمن عقد درج شود، یکی از شرایط اساسی صحت معامله از بین می‌رود و مورد معامله را مجهول و عقد را غرری و باطل می‌کند (مستفاد از ماده ۲۱۶ ق.م.). در این صورت با بطلان معامله پایگاه و موقعیتی برای بقای شرط که جنبه فرعنی و تبعی دارد باقی نمی‌ماند. شهید اول در این باره گفته است: ضمن عقد جایز است درج هر نوع شرطی که جایز و سائغ باشد در صورتی که منجر به جهالت در یکی از عوضین نشود یا کتاب و سنت از آن منع نکند مانند شرط تأخیر مبیع در دست بایع و شرط تأخیر ثمن در دست مشتری تا هر زمانی که دلشان بخواهد. شهید ثانی در انتقاد از لمعه گفته است شرط عدم مخالفت کتاب و سنت با شرط پس از اینکه ابتدا آنرا با وصف سائغ و جایز توصیف فرمودند خالی از تکلف و مشقت نیست زیرا شرطی که به جهالت می‌انجامد یا با کتاب و سنت مخالف است، در اصل شرط جایز و سائغی محسوب نمی‌شود و شرطی که جایز و رواست است نه منجر به جهالت می‌شود و نه با کتاب و سنت مخالف است.^۱

برخی از فقیهان علاوه بر لزوم جایز بودن شرط درباره عدم مخالفت شرط کتاب و سنت، عدم منافات شرط با مقتضای عقد، غرری نبودن شرط، مستلزم با محال نبودن شرط، و ذکر شرط در متن عقد به تفصیل سخن گفته‌اند.^۲ به علاوه تعهد به انجام دادن کار مادی و ترک فعل خواه ترک فعل مادی باشد یا ترک فعل اعتباری در حوزه شرط فعل قرار می‌گیرد و با شرط نتیجه محقق نمی‌شود.^۳

۱- شهید ثانی، شرح لمعه دو جلدی، ج ۱، خیار اشتراف، ص ۳۸۵.

۲- سیدمحمد حسین غروی اصفهانی، همان، ص ۱۴۰ تا ۱۵۴؛ میرفناح، همان، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ شیخ انصاری، همان، ص ۲۷۶ تا ۲۸۳.

۳- ناصر کاتوزیان، همان، ش ۵۶۱، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

گفتار اول - احکام مشترک شروط ضمن عقد

با تحلیل حقوقی رابطه عقد و شرط احکام شرط نیز معلوم می‌گردد. چنانکه گذشت شرط تابع عقد^۱ و فرع بر وجود آن است و خود دارای وجود استقلالی نیست بلکه شاید بتوان آن را بخشی از مورد معامله دانست. در این صورت هر گاه معامله اصلی باطل باشد معامله فرعی یا شرط باطل خواهد بود زیرا پایگاه وجودی شرط معامله اصلی است و شروط بدون آن امکان وجود پیدا نمی‌کند. شروط استقلالی یا ابتدایی نیز در صورتی که با عقد مرتبط نباشند، الزام آور نیستند. هر چند که برخی از حقوقدانان آنرا تعهد یک طرفی و لازم الوفا دانسته‌اند.^۲

ولی بطلان و فساد شرط در اصل عقد را باطل نمی‌کند «ماده ۲۳۲ ق.م. و لسی هرگاه بطلان شرط به معامله نیز سرایت کند موجب بطلان آن خواهد بود (ماده ۲۳۲ ق.م.)»

برخی از فقیهان^۳ بدون پرداختن به تفکیک مذکور معتقدند که: اگر در ضمن عقد شرط غیر مشروعی «غیر سائخ» درج شود هم شرط باطل است و هم عقد. این گفته که به نظر ایشان صحیح‌ترین یکی از دو قول است به ظاهر با قول مشهور نیز مطابقت دارد.

دو قول مذکور عبارتند از:

قول اول) شرط جزئی از مورد معامله است و در برابر آن بخشی از ثمن قرار می‌گیرد^۴ و مبیع مشروط با مبیع بدون شرط از نظر قیمت متفاوت است؛ بنابراین در صورت بطلان شرط، عقد به علت مجهول شدن ثمن غرری و باطل می‌شود، زیرا عقد با در نظر گرفتن شرط ضمن آن مورد قبول دو طرف واقع و منعقد می‌شود و به صورت مجزا و منفرد از شرط نیست. چه بسا که وجود شرط موجب حصول توافق و انعقاد عقد می‌گردد. بنابراین در صورت بطلان شرط صحت عقد معقول و منطقی نیست و تشکیل آن بدون شرط امکان ندارد.

۱- سید محمد کاظم یزدی، همان‌ش، ۲۷۷، ص ۱۴۶.

۲- محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۰۴۴، واژه شرط ابتدایی.

۳- شهید اول، متن لعه، ج ۱ ص ۳۸۵.

۴- لان الشرط قسطا من الثمن، همان، حبلیان و مالکیان از فقیهان سنن مذهب، در این صورت عقد را صحیح شرط باطل می‌دانند عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه ج ۲ ص ۲۲۹.

قول دوم) شرط و عقد دو ماهیت مجزا و منفک از یکدیگرند؛ عقد هدف اصلی است و شرط جنبه فرعی دارد. پس با منتفی شدن شرط همواره عقد مشروط به شرط هم منتفی نمی شود و وجهی برای بطلان عقد در دست نیست.

شهید ثانی در تأیید نظر مؤلف لمعه گفته است: در اینجا مطلوب و مقصود امر واحدی است که عبارت است از عقد مشروط به شرط چنانکه هرگاه شرط نبود عقد منعقد نمی گردید بنابراین بطلان شرط به عقد سرایت و آن را نیز باطل می کند.^۱ برخی دیگر از فقیهان توجیه «ان الشرط قسط من الثمن» را پذیرفته و گفته اند: اگر شرط به معنی تقيید و مورد تعهد قید یکی از دو عوض باشد فقط در شرط فعل و شرط صفت متصور است نه شرط نتیجه زیرا در غیر این صورت لازم می آید که آن نتیجه بدون سبب حاصل گردد و حصول آن به تبع عقد معقول نیست زیرا برای مثال چون مالکیت غیر قابل تملیک است.^۲

ولی، شرط باطل مطلقاً مبطل عقد نیست بلکه برخی از آنها به تصریح ق.م. خود باطلند و عقد را باطل نمی کنند (ماده ۲۳۲ ق.م.ا.) و گروه دیگر باطل و موجب بطلان عقد نیز می گردند «ماده ۲۳۳ ق.م.ا.» با وجود این بر خلاف اطلاق این ماده هر نوع شرط خلاف مقتضای عقد مبطل عقد نیست زیرا عقد دارای دو نوع مقتضا است: شرط خلاف مقتضای ذات عقد و شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد.

منظور از مقتضای ذات عقد آن است که عقد فقط برای پیدایش آن منعقد می گردد و غایت و مقصود اصلی از عقد همان است حال اگر شرطی با مقتضای ذات عقد مخالف باشد بین عقد و شرط تضاد بوجود آمده و در نتیجه هیچ کدام از شرط و عقد وجود و حیات حقوقی پیدا نمی کنند. زیرا اثبات و نفی مقتضای مورد نظر در آن واحد غیر ممکن بلکه محال است اما شرط خلاف برخی از آثار و اجزای مقتضا موجب بطلان عقد نمی گردد. در صورتی که شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد همواره باطل یا مبطل عقد نیست. دو طرف می توانند بر خلاف مقتضای اطلاق عقد شرط

۱- شهید اول و ثان، شرح لمعه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲- اذا كان الشرط بمعنى التقييد و كان الملزم به قيدا لأحد الموضين ... انه يتصور في شرط الفعل و شرط الوصف دون النتيجة و الا لازم حصوله، بلا سبب... شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، حاشیه مکاسب، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳- شیخ محمد حسین غروی اصفهانی همان ج ۲، ص ۱۶۴؛ به گفته شیخ انصاری اگر شرط فاسد موجب اختلال شروط صحت نگردد عقد را فاسد نمی کند و گرنه بدون تردید عقد را نیز باطل خواهد کرد «مکاسب، ص ۲۷۸».

کنند این شرط معتبر و صحیح است مگر اینکه در زمره شروط باطل یا باطل و مبطل عقد قرار بگیرد.

بنابراین هرگاه شروط ضمن عقد واجد شرایط صحت عقد باشند قرار دادن آنها ضمن عقد بدون اشکال است. این شروط بر سه قسم اند «۱- شرط صفت؛ ۲- شرط فعل اثباتاً و نفیاً ۳- شرط نتیجه» (ماده ۲۳۴ ق.م.).

شرط صفت در عین معین با تحقق عقد، خود به خود وفا می شود یا معطل می ماند. در صورت اخیر و احراز تخلف از شرط، مشروط له حق فسخ دارد (موارد ۲۳۵ و ۳۵۵ ق.م.) ولی ضمانت اجرای تخلف از شرط در عین کلی حق فسخ نیست بلکه مشروط له می تواند متعهد شرط را به اجرای شرط الزام کند زیرا صفت در عین کلی به شرط فعل بازگشت دارد. مشهور فقیهان امامیه به استناد پاره ای از ادله عمل به شرط را برای مشروط علیه واجب می دانند ولی^۱ و برخی مانند شهید در لعمه عمل به شرط را واجب نمی داند و فقط در صورت تخلف برای مشروط له حق فسخ معامله را قائل است.^۲ نویسندگان قانون مدنی تا جایی که امکان دارد اجرای اجباری شرط فعل را پذیرفته (مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ ق.م.) و حق فسخ را آخرین راهکار قرار داده اند (مواد ۲۳۹ و ۴۴۴ ق.م.) ولی در عقد اجاره از آن عدول کرده و مقرر داشته اند: «نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.» (ماده ۴۹۶ ق.م.). احکام ویژه شرط نتیجه به ترتیب ذیل است.

گفتار دوم: احکام خاص شرط نتیجه

چنانکه گذشت، مقصود از شرط نتیجه آن است که مشروط له نتیجه یک عمل حقوقی را ضمن عقد شرط کند، برای مثال شرط کند: مالکیت که نتیجه بیع است خود به خود حاصل شود و نیازی به انشای جدید نباشد، ولی هرگاه مقصود این باشد که مشروط علیه مقدمات فراهم آمدن نتیجه را ایجاد کند از مصادیق شرط فعل است و از موضوع بحث خارج می شود و اگر مقصود این باشد که به نفس اشتراط و به مجرد انعقاد عقد نتیجه مورد نظر حاصل گردد، دو فرض پیش می آید:

۱- شیخ طوسی، کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۸؛ عبدالفتاح علی المرآسی الحسینی، همان، ص ۲۵۷؛ شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، همان، ص ۱۵۵.

۲- شهید اول، اللمعه الدمشقیه، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، بی تا، ص ۱۲۰.

اگر نتیجه از اموری باشد که جز به وسیله خاص و سبب معینی حاصل نگردد مانند طلاق که به صیغه و تشریفات خاصی نیاز دارد، بدون تردید چنین شرطی ضمن حاصل نمی شود و باطل است اما اگر نتیجه از اموری باشد که با هر سبب بوجود می آید از جمله با شرط نتیجه مانند ملکیت یا وکالت در این صورت شرط نتیجه صحیح است و به نفس انعقاد عقد نتیجه حاصل می گردد.^۱ در صورت تردید که نتیجه از کدام نوع است نوع اول یا نوع دوم می توان اصل عدم مخالفت کتاب و سنت را جاری و به صحت شرط حکم کرد. در این که هرگاه شرایط لازم برای حصول نتیجه موجود نباشد وضع عقد چگونه خواهد بود قانون مدنی در شرط نتیجه حکم صریحی ندارد اما می توان از ملاک ماده ۲۴۰ ق.م. که درباره شرط فعل است استفاده و حکم قضیه را تعیین کرد. ماده مذکور مقرر می دارد: «اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد».

بنابراین هرگاه مشروط له به فقدان شرایط لازم برای تحقق شرط نتیجه جاهل باشد می تواند عقد اصلی را فسخ یا به همان نحو قبول کند ولی علم و جهل مشروط علیه تأثیری ندارد و برای او حق فسخ ایجاد نمی کند. هرگاه مشروط له با علم به عدم یکی از شرایط لازم برای حصول نتیجه عقد را قبول کند به ضرر خود اقدام کرده، حق فسخ ندارد و فقط در صورت جهل به فقدان یکی از شرایط لازم برای حصول نتیجه، اختیار فسخ معامله را دارد. (مستنبط از حکم قسمت اخیر ماده ۲۴۰ ق.م.).

مبحث دوم: اسقاط، اقاله و فسخ شرط نتیجه

گفتار اول: عدم امکان اسقاط شرط نتیجه

قانون مدنی در این باره حکم صریح دارد و مقرر می دارد: «شرط نتیجه قابل اسقاط نیست» (قسمت اخیر ماده ۲۴۰ ق.م.). زیرا شرط نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود (ماده ۲۳۶ ق.م.). بنابراین بعد از انعقاد عقد و حصول شرط نمی توان آن را ساقط

۱- و اما فی شرط نتیجه فلیس وراء تلك النتيجة شیء و معه لا یصور التحلف ایضا فاذا شرط فی العقد ان یکون له اختیار او اشتغال ذمة المشروط علیه بدرهم و لا یصور فیه التحلف لان المشروط قد حصل بتمامة العقد و لیس للشارط بعده حق الشرط... سید محمد کاظم یزدی، همان، ش ۲۷۹، ص ۱۷۱.

کرد و اجرای شرط بعد از انعقاد عقد بازگشت به شرط فعل دارد و از مصادیق بارز آن بشمار می‌رود.

گفته شد که هرگاه شرایط لازم برای تحقق شرط نتیجه موجود باشد آن نتیجه حاصل می‌شود ولی اگر بر اثر عدم اجتماع شرایط لازم نتیجه مورد نظر حاصل نشود از شرط تخلف شده و زمان اجرای آن نیز منتفی گردیده است و مشروط له نمی‌تواند اجرای شرط را از مشروط علیه بخواهد. به همین دلیل حق اسقاط آن را نیز ندارد و شرط نتیجه قابل اسقاط نیست (ماده ۲۴۴ق.م.).

زیرا هرگاه شرایط صحت شرط نتیجه فراهم باشد، آن نتیجه با تشکیل عقد، خود به خود و بدون نیاز به عمل حقوقی دیگر ایجاد می‌شود (ماده ۲۳۶ق.م.)؛ و شرط اجرا شده قابل اسقاط نیست. ولی هرگاه مانع قانونی در سر راه نتیجه شرط شده قرار بگیرد یا شرط نتیجه به دلیل مخالفت با شرع باطل باشد، با تشکیل عقد شرط محقق نمی‌شود و مسأله اسقاط آن از نظر موضوع منتفی است. با وجود این در این صورت حق فسخی که برای مشروط له ناآگاه به بطلان شرط پدید می‌آید قابل اسقاط است.^۱

به گفته برخی از فقیهان: شرط نتیجه گاهی شرط ملکیت مال شخصی است و گاهی شرط ملکیت مال کلی. در صورت اول یعنی شرط ملکیت مال شخصی شرط نتیجه قابل اسقاط نیست زیرا مورد آن حقوق است نه املاک و همین‌طور ابراء هم قبول نمی‌کند زیرا مورد آن مال واقع در ذمه شخصی است نه عین خارجی و اگر شرط ملکیت مال کلی باشد باز به همان دلیل قابل اسقاط نیست لیکن ابراء قبول می‌کند برای اینکه موضوع ابراء در این فرض محقق شده است «مال واقع در ذمه که به صورت کلی است».^۲

۱- سید مرتضی قاسم زاده، همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲- الشرط تارة يكون شرط النتيجة... و شرط النتيجة تارة يكون شرط ملكية مال شخصي و اخرى يكون شرط ملكية مال كلي فلان كان شرط ملكية مال شخصي فهو كما لا يقبل الاسقاط لان مورد الحقوق دون الاملاك كذلك لا يقبل الابراء لان مورد المال الذمي لا الخارجي و ان كان شرط ملكية مال كلي فهو يقبل الاسقاط لما مر لکنه يقبل الابراء لتحقق موضوعه؛ «غروی اصفهان، همان، ص

گفتار دوم: تأثیر اقاله و فسخ عقد در شرط نتیجه

گرچه شرط نتیجه در عقد در صورت فراهم بودن شرایط صحت آن، به نفس اشتراط حاصل می شود ولی از آنجا که شرط تابعی از عقد است و اعتبار آن به اعتبار عقد بستگی دارد هرگاه عقد اقاله یا فسخ شود، شرط نتیجه نیز بی اعتبار می شود. با وجود این اگر پس از فسخ یا اقاله معامله اصلی بر هم خوردن شرط نیاز به رعایت تشریفات خاص مانند تنظیم سند رسمی و ثبت آن در دفاتر اسناد رسمی داشته باشد، رعایت آن تشریفات ضروری و غیر قابل اجتناب است و بدون اجرای تشریفات شرط منفک نخواهد شد. ماده ۲۴۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «در صورتیکه معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل می شود...» با توجه به حکم این ماده در مواردی که به علت فسخ یا اقاله معامله اصلی شرط ضمن آن باطل می شود منتفع از اقاله یا فسخ می تواند برای از بین بردن موانع استرداد مورد شرط و برداشتن تشریفات قانونی به دادگاه برود و الزام مشروط له را نسبت به برگرداندن مورد شرط و انتقال قانونی آن از حیث طرز تنظیم اسناد و مانند آن بخواهد و گرنه حکم قانون به طور کامل اجرا نشده است زیرا مقصود از بطلان شرط اجرا شده آن است که با فسخ یا اقاله عقد، شرط نتیجه نیز اعتبار و قدرت اجرایی خود را از دست داده است و باید به وضع پیشین خود برگردد بنابراین بر خلاف ظاهر ماده مذکور به نظر می رسد که شرط نتیجه همواره با فسخ و اقاله عقد باطل نمی شود زیرا نتیجه ای که به تشکیل قرارداد حاصل شده است با فسخ و اقاله از بین نمی رود و اثر فسخ یا اقاله ناظر به آینده است،^۱ گرچه پس از فسخ و اقاله عقد، شرط اجرا شده باید به وضع پیشین خود برگردد و انتقال گیرنده مورد شرط باید با بر طرف کردن موانع قانونی و اجرای تشریفات، در صورت لزوم، آن را به مشروط له برگرداند. «مستفاد از قسمت اخیر همان ماده»

۱- سید مرتضی قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، نشر دادگستر، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، ش ۲-۱۴۷ ص ۱۴۱.

نتیجه گیری و پیشنهاد

شرط نتیجه وقتی در زمره شروط صحیح قرار می‌گیرد که به علتی خود باطل و مبطل نباشد؛ چنانچه شرط نامشروع یا مجهولی که جهل به آن یکی از دو عوض سرایت بکند باطل است و به صورت شرط نتیجه محقق نمی‌شود.

به علاوه شرط نتیجه وقتی صحیح است که برای تحقق آن سبب خاصی ضروری نباشد و هر نتیجه‌ای به صورت شرط نتیجه قابل حصول نیست.

مقصود از نتیجه، مقضای یکی از اعمال حقوقی «عقد یا ایقاع» و مقصود از سبب خود عمل حقوقی یا تشریفاتی چون قبض یا ثبت عمل حقوقی در دفتر اسناد رسمی است که قانونگذار آنها را برای حصول نتیجه خاص ضروری می‌داند. به علاوه ممکن است نتیجه عقد یا ایقاع به معنای اسم مفعولی و سبب آن عقد به معنای مصدری باشد. اضابطه تشخیص لزوم وجود سبب خاص برای حصول نتیجه‌ای به صورت شرط نتیجه ارتباط آن سبب با نظم عمومی و اخلاق حسنه یا امری بودن قاعده است که بسا اراده قانونگذار تعیین می‌شود. از تصریح در قانون، استفاده از صیغه امر و نهی و دلالت اوضاع و احوال می‌توان به امری بودن قاعده پی برد.

قانونگذار باید اسباب انحصاری نتایج حقوقی را تعیین کرده، آنها را مبهم نگذارد و بدین سان راه بروز اختلافات را بر استنباط‌های شخصی و سلیقه‌ای و سوء استفاده‌ها ببندد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱- ابن الاثیر مجد الدین ابی السعادت المبارک محمد الجزری، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، الجزء الثانی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، بی تا
- ۲- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۶.
- ۳- انصاری شیخ مرتضی کتاب مکاسب، چاپ تبریز ۱۳۷۵.
- ۴- بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، گنج دانش، ۱۳۸۰.
- ۵- الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالاحیاء التراث العربی الجزء الثانی، بی تا.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فلسفه حقوق مدنی، ج ۱ و ۲، گنج دانش، ۱۳۸۰.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، گنج دانش، ۱۳۷۹.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ج ۲، بی جا، بی تا.
- ۹- حائری شاه باغ، سید علی، شرح قانون مدنی، ج ۱، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- ۱۰- شهید اول، اللمعه دمشیقه، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، بی تا.
- ۱۱- شهید ثانی شرح لمعه دو جلدی، چاپ افست از انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۸۴ هـ.ق.
- ۱۲- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ چاپخانه دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۶۸.
- ۱۳- شیخ طوسی، کتاب الخلاف، قم، مکتبه کاظمینی بروجردی، بی تا.
- ۱۴- صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- ۱۵- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، به کوشش محمد رضا بندرچی، قزوین، بحرالعلوم، ۱۳۷۳.
- ۱۶- غروی اصفهانی، شیخ محمد حسین، معروف به کمپانی، حاشیه مکاسب، ج ۱ و ۲ در یک مجلد، بی تا.
- ۱۷- قاسم زاده، سید مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، دادگستر، ۱۳۸۳.
- ۱۸- قانون مدنی.
- ۱۹- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۶.
- ۲۰- لسان العرب.

۲۱- المراغی الحسینی، عبد الفتاح علی؛ معروف به میرفتاح، عناوین، چاپ سنگی، ۱۲۹۷هـ.ق.

۲۲- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۳، دارالاحیاء التراث العربی.

۲۳- یزدی، سید محمد کاظم، سؤال و جواب، به اهتمام سید مصطفی محقق داماد، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی